



حوزه علمیه قم  
مرکز تخصصی مهدویت

## درس خارج کلام

# بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

جلسات ۱ تا ۶

قتل‌های آغازین ظهور (۱)

استاد: آیة‌الله طبسی  
(دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۱۳۹۳-۹۴

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

جلسه اول - ۹۳/۶/۱۵	۳
جلسه دوم - ۹۳/۶/۱۶	۱۴
جلسه سوم - ۹۳/۶/۱۷	۲۳
جلسه چهارم - ۹۳/۶/۲۲	۳۳
جلسه پنجم - ۹۳/۶/۲۳	۴۰
جلسه ششم - ۹۳/۶/۲۴	۴۶

## جلسه اول - ۹۳/۶/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ سـيـماـ اـمـاـمـ زـمانـاـ رـوـحـيـ وـارـواـحـ منـ سـوـاهـ لـتـراـبـ مـقـدـمـهـ الفـداـهـ.

### مقدمه

خداوند تبارک و تعالی را شکر می کنیم که در پنجمین سال، توفیق بحث در مباحث مهدوی را به ما عنایت نمود. حسن تقارن شروع درس با ولادت امام رضا علیهم السلام را هم به فال نیک می گیریم.

### قتل های آغازین ظهور

یکی از مباحثی که ادعا شده در دوران حکومت امام زمان علیهم السلام، رخ می دهد، مسئله قتل ها و خرابی ها و ویرانی هایی است که در زمان آن حضرت، صورت می گیرد. بر اساس چنین ادعایی است که شبکه های ماهواره ای دشمنان، جلوه خشن و چهره وحشتناکی از امام مهدی علیهم السلام را ارائه می دهند و مهدی هراسی را ترویج می کنند.

دشمنان، دوران حکومت امام زمان علیهم السلام را مقارن با رعب و وحشت و فرآگیری خون [کنایه از کشتارهای وسیع] معرفی می کنند و متأسفانه بعضی از دوستان هم ناخواسته [شاید به علت عدم آگاهی] به چنین مسائلی دامن زده و آب به آسیاب دشمن می ریزند.

آیا جهان به امام رحمت و مصلح نیاز دارد و یا به کسی که قتل و کشtar به پا نماید؟ امروزه سراسر دنیا با ظلم و قتل و غارت، همراه است؛ پس نیازی به

نمی گذارد و همه را می سوزاند و آن مهدی علیهم السلام است.

و آخر دعوانا أنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

→

خداآن علیهم السلام گفته بود که هر گاه دیدید کسی اتحاد این امت را می خواهد به تفرقه مبدل سازد او را، هر کس باشد، بکشید و همه ای آنان که در قتل امام حسین شرکت جسته بودند این سخن را از پیامبر علیهم السلام شنیده بودند و خود اهل تأویل و رأی و اجتهاد بودند و کسی او را نکشت مگر با تأویل همین حدیث که از پیامبر علیهم السلام (نقل می شود) این العربی، بقدرتی تندی کرده است که سنی های متخصصی مثل الوسی، او را تخطه نموده اند. آلوسی چندین صفحه در ذیل آیه «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاصَمَمُهُمْ وَ أَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» (۲۳، سوره محمد) به این موضوع پرداخته و وی را تقریباً کرده است. ج ۲۶، ص ۳۱۷.

۱. حدّثنا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ جَعْفَرِ الْمَهْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيْهِ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامَ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسْنِ الرَّضا عَ يَا أَبْنَ رسولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيَ عَنِ الصَّادِقِ عَ آنَهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْفَاقِيمُ عَ قُتِلَ دَارِيَ قَاتَلَ الْحُسَيْنَ عَ بِغَيْلَ آتَاهُمْ قَاتَلَ عَ هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَنْزِرُ وَازِرَةً وَزَرْ أَخْرَى ۲۱﴾ مَا مَعْنَاهُ قَاتَلَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَلَكِنْ دَارِيَ قَاتَلَ الْحُسَيْنَ عَ بِرِضْوَنْ بِأَفْعَالِ ۲۲﴾ أَبَاهِهِمْ وَ يَقْتَلُهُنْ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمْ أَنَّهُ وَلَوْ أَنْ رَجَلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَاتَلَهُ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيُّ ۲۳﴾ عَنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكُ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتَلُهُمُ الْفَاقِيمُ عَ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفَعْلِ أَبَاهِهِمْ قَاتَلَ فَقُلْتُ لَهُ يَا إِيَّ شَيْءَ يَبْدَأُ الْفَاقِيمُ عَ مِنْكُمْ إِذَا قَاتَلَ قَاتَلَ يَبْدَأُ يَبْتَئِي شَيْئَةً فَيَقْطَعُ أَيْدِيهِمْ لَأَنَّهُمْ سُرَاقُ يَبْتَئِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (عيون أخبار الرضا علیهم السلام: ج ۱؛ ۲۷۳)

عبد السلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا علیهم السلام عرض کرد: نظرتان در باره این حدیث که از امام صادق علیهم السلام روایت شده است، چیست، که حضرت فرموده اند: زمانی که قائم علیهم السلام قیام کند فرزندان قاتلان حسین علیهم السلام را بخاطر کدار پدرانشان خواهد کشت؟ حضرت فرمودند: همین طور است، عرض کردم پس معنی این آیه چیست: «وَ لَا تَنْزِرُ وَازِرَةً وَزَرْ أَخْرَى» (هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید- انعام: ۱۶۴)؟ فرمودند: خداوند در تمام گفتارهایش درست گفته است، لکن فرزندان قاتلان حسین علیهم السلام از کدار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می کنند و هر کس از کاری راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده، و اگر کسی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب از این قتل راضی باشد، نزد خدا با قاتل شریک خواهد بود، و قائم علیهم السلام در هنگام قیام خود، به خاطر رضابیشان از کدار پدران، ایشان را خواهد کشت، عرض کرد: وقتی قائم شما علیهم السلام قیام کند، از چه کاری شروع می کند؟ فرمودند: در آغاز دستان بنی شیبه را قطع می نماید زیرا آنان دزدان خانه خدا هستند.

### روایت مؤید سوم

«قَالَ سُلَيْلُ أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ مَعْنَى هَذَا، قَالَ: نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْمَغْرِبِ وَمَلَكٌ يَسُوقُهَا مِنْ خَلْفِهَا حَتَّى تَأْتِي دَارَ بَنِي سَعْدٍ بْنَ هَمَّامَ عِنْدَ مَسْجِدِهِمْ - فَلَا تَدْعُ دَارًا لِبَنِي أُمَّيَّةَ إِلَّا أَحْرَقْتَهَا وَأَهْلَهَا - وَلَا تَدْعُ دَارًا فِيهَا وَتُرْ لَآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقْتَهَا، وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ عَ، وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ - لَمَّا اصْطَفَتِ الْخَيْلَانِ يَوْمَ بَدْرٍ رَقَعَ أَبُو جَهْلٍ يَدَهُ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ قَطَعَنَا الرَّحْمَ - وَآتَانَا بِمَا لَا نَعْرِفُهُ فَاجْهُنْ بِالْعَذَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَأَلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»<sup>۱</sup>

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که از امام محمد باقر علیه السلام معنی آیه سائل بعذاب واقع را پرسیدند که آن عذاب چیست؟ فرمود: مقصود آتشی است که از مغرب بیرون می آید و فرشته‌ای از عقب آن را می‌راند تا از سمت خانه بنی سعد بن همام به مسجدشان می‌رسد و خانه‌ای از بنی امیه بجائی نمی‌گذارد و هیچ خانه‌ای را که دشمنی از آل محمد در آن باشد، سالم

۱. تفسیر القمی؛ ج ۲؛ ص ۳۸۵

۲. هر کسی که دستش به خون اهل بیت آشته باشد و یا موید دشمنان اهل بیت باشد، در آن روز از بین می‌رود. امروزه هم ما هنوز تأیید کننده دشمنان اهل بیت را می‌ینیم که بیزید و امثال او را عادل می‌دانند. در مقابل این کلام که «بیزید بر حسین علیه السلام ظلم کرد»، به کلام قافی ابویکر محمد بن عبد الله ابن العربي المالکی، (م ۵۴۳) توجه کنید.(ایشان، غیر از ابن عربی معروف اندلسی است). او در کتاب العواسم من القواسم، ص ۲۲۲، می‌گوید که: «ان الحسین قتل بسیف جده لانه خرج على امام زمانه (بیزید) بعد أن تمت البيعة له و كملت شروط الخلافة باجماع اهل الحل والعقد ولم يظهر منه ما يشينه و يزري به. قال رسول الله علیه السلام ستكون هنات فمن اراد أن يفرق امر هذه الامة و هي جميع فاضربوه بالسيف كائنا من كان فما خرج عليه احدا الا بتاویل و لاقاتلوا الا بما سمعوا من جده علیه السلام» (امام حسین در حقیقت به شمشیر جدش کشته شد؛ زیرا که بر امام زمانش (بیزید) خروج کرد، در حالی که کار بیعت تمام شده بود و شروط خلافت به اجماع اهل حل و عقد در وی جمع گشته بود. رسول...)

امام با اوصاف دشمنان ندارد، بلکه جهان در انتظار امامی است که «هُوَ الْمَهْدِيُّ

الَّذِي يَمْلأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۲</sup>

امیر مومنان علیه السلام در وصف چنین امامی می‌فرماید:

«...سُنْنَةُ الرُّشْدِ وَسِيرَتُهُ الْعَدْلُ وَحُكْمُهُ الْحَقُّ...»<sup>۳</sup>

در روایات، روی کلمه عدل و عدالت محوری در حکومت امام زمان علیه السلام

زیاد سفارش شده است. امامی که چنین اوصافی دارد، چرا باید چهره ای خشن

از او معرفی گردد؟ در روایات ما چه تعابیری از عدالت شده است. امام

صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْعَدْلُ أَحَلَّ مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَآنُ مَا أَوْسَعَ الْعَدْلَ إِذَا عُدِلَ فِيهِ وَإِنْ قَلَّ»<sup>۴</sup>

(عدالت شیرین تر از آبی است که به لب تشنه رسد، عدالت چه گشایشی دارد

زمانی که در امری عدالت شود، اگر چه کم باشد)

و یا در تعبیر دیگری، آن حضرت می‌فرماید:

«الْعَدْلُ أَحَلَّ مِنَ الشَّهَدِ وَأَلَيْنُ مِنَ الزُّبُدِ وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ»<sup>۵</sup>

عدالت شیرین تر از عسل و نرم تر از کره و خوش بوتر از مشک است.

همچنین در مورد امام زمان علیه السلام چنین آمده است:

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴؛ ص ۲۲۳

۳. الكافی؛ ج ۲؛ ص ۱۴۶

۴. الكافی؛ ج ۲؛ ص ۱۴۷

«...اللَّهُمَّ اشْعِبْ بِهِ الصَّدْعَ وَ ارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَ أَمِتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ  
الْعَدْلُ...»<sup>۱</sup>

در یکی از خطب امیر مومنان هم آمده است که:

«لَيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ فُضَّاهَ السُّوءِ وَ لَيَقْبِضَنَّ عَنْكُمُ الْمُرَاضِينَ وَ لَيَغْزِلَنَّ عَنْكُمْ أُمَّرَاءَ  
الْجَوْرِ وَ لَيَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ وَ لَيَعْمَلَنَّ بِالْعَدْلِ وَ لَيَقُولُنَّ فِيهِمْ بِالْقِسْطَاسِ  
الْمُسْتَقِيمِ»<sup>۲</sup>

براستی او (امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ) قاضیان زشت کردار را بر کنار می کند و حکمرانان ستمگر را بر می دارد و زمین را از هر ستمگری پاکیزه می کند و خود به عدالت رفتار می نماید.

و یا در تعبیر دیگری در مورد آن حضرت، چنین بیان شده است که:

«...فَهُوَ إِمَامٌ تَقْيَى نَقِيٌّ سَارٌ مَرْضِيٌّ هادِيٌّ [هادِيٌّ مَهْدِيٌّ يَحْكُمُ بِالْعَدْلِ...»<sup>۳</sup>

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، در مورد امام زمان می فرماید:

«...فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بُنُورِ رَبِّهَا وَ وَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا  
يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا...»<sup>۴</sup>

چرا امامی که مظهر رحمت واسعه الهی است، به گونه ای دیگر معرفی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۷

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰

۳. عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص: ۶۲

۴. بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۲۲۲

به خانه حضرت زهرا عَلَيْهِ السَّلَامُ، هجوم برد] و همچنین قبر ابوموسی اشعری در آن جاست که در سال ۵۰ هجری از دنیا رفته است. [امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، در قنوت نماز چند نفر را لعنت می کرد که یکی از آن ها، همین ابوموسی اشعری بُو دَدْ] پس طبق این روایت، در مکانی بنام «شویه» که مرکز شرارت است، کشتار و قتل صورت می گیرد، نه اینکه چنین مسأله ای را به همه مکانها سرایت دهیم.

#### روایت مؤید دوم

«حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانُ أَحْمَدُ بْنُ هُوذَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرُو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
كَيْفَ تَقْرَئُونَ هَذِهِ السُّورَةَ قُلْتُ وَ أَيَّةُ سُورَةٍ قَالَ سُورَةُ سَأَلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٌ فَقَالَ لَيْسَ هُوَ سَأَلٌ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٌ إِنَّمَا هُوَ سَأَلٌ سَيْلٌ وَ هِيَ نَارٌ تَقْعُدُ فِي الْثُوَيْةِ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى كُنَاسَةٍ بَنِي أَسَدٍ ثُمَّ تَمْضِي إِلَى ثَقِيفٍ فَلَا تَدْعُ وَتَرَا لَأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَحْرَقَتْهُ»<sup>۵</sup>

جابر می گوید که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این سوره را چگونه می خوانید؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (سَأَلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) پس فرمود: سَأَلَ سَائِلٍ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ نیست بلکه (سال سیل) است و آن آتشی است که در شویه می افتاد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می یابد و سپس به ثقیف می رسد پس جایگاه ظلمی بر آل محمد را نمی گذارد، مگر آنکه می سوزاند

۱. وقعه صفین،

۲. نعمانی، الغيبة؛ ص ۲۷۲

از امام صادق علیه السلام در معنای آیه شریفه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقع» (پرسش کننده‌ای از عذابی که واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تأویل این آیه در آینده است عذابی که در شویه واقع می‌شود - یعنی آتشی - تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبیله نقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمد نمی‌ماند مگر آنکه می‌سوزاند، و این پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود.

#### بيان معجم البدان در مورد «الثويه»

ياقوت حموی در مورد «الثويه» می‌گوید:

«ذكر العلماء أنها كانت سجنا للنعمان بن المنذر، كان يحبس بها من أراد قتله، فكان يقال لمن حبس بها ثوى أى أقام، فسميت الثوية بذلك، وقال ابن حبان: دفن المغيرة بن شعبية بالكوفة بموضع يقال له الثوية، وهناك دفن أبو موسى الأشعري في سنة خمسين...»<sup>۱</sup>

بزرگان گفته اند که «ثويه» زندان نعمان بن منذر بوده که اعدامی‌ها را در آن زندانی می‌کرده‌اند، پس آنان در آن زندان اقامت می‌کردند، لذا به این نام نامیده شد (ثوى همان أقام است). ابن حبان می‌گوید: «ثويه» مکانی است که مغیر بن شعبه در آن جا، دفن شده است [مغیر بن شعبه، همان زنگار معروفی است که

....  
۳۲۲، آمده است)، ضمن اینکه در برابر سفیانی هم، نه تنها موضعی نگرفته، بلکه اخیراً دعا می‌کنند که «اللهم اجعلنا من جيش سفيانی»، البته باید گفت که نیاز به دعا نمی‌باشد، زیرا تحصیل حاصل است و جزء جیش سفیانی می‌باشند.

۱. نعمانی، الغيبة؛ ص ۳۷۲

۲. معجم البدان، الحموی، ج ۲، ص ۸۷

گردد. چرا بعضی ترویج می‌کنند که امام زمان علیه السلام، مساجد را تخریب می‌کند. امام زمان چهار مسجد در کوفه را که نواصی - البته امروزه اثری از آن‌ها موجود نمی‌باشد - به شکرانه قتل امام حسین، بنا کرده‌اند، خراب می‌کند. آیا کشن امام حسین علیه السلام، شکرانه دارد! چرا به سازندگان مسجد، اعتراض نمی‌کنید؟ مگر هر مسجدی مقدس و مورد احترام است؟ مگر پیامبر ﷺ دستور تخریب مسجد ضرار را نداد و به زباله دان تبدیل نشد؟ مسجدی که به تعبیر قرآن: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسَاجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»<sup>۲</sup> اینگونه است، حرمتی ندارد. مسجدی حرمت دارد که «لَمَسْجِدٌ أُسْسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَظْهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»<sup>۳</sup> باشد.

بنابراین، در این زمینه گرچه روایاتی هم یافت شود که امام زمان علیه السلام، مساجدی را تخریب می‌کند، باید در آن‌ها دقت نمود و متن و سند و معارضات و بیانات شارحین و... را ملاحظه نمود. شبکه‌های ماهواره‌ای دشمن مامور هستند که مذهب ما را بطور وارونه نشان دهند، ولی ما باید از عقائد خودمان دفاع کنیم. به نظر می‌رسد که این حجم از تبلیغات بر علیه امام زمان علیه السلام، به جهت سرپوش نهادن بر جنایات حکام و امراء خودشان می‌باشد. باید امام زمان

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۷

۲ سوره توبه، آیه ۱۰۸

را مظہر خونریزی و کشتار «العیاذ بالله» جلوه دهند تا شاید کمی از بار جنایات اموی‌ها و دیگران را سبک نمایند. حاکمی مثل یزید در شهر پیامبر، حمام خون در جریان حرہ - به راه می‌اندازد و بعد نام خلیفه مسلمین بر خود می‌نهاد، کاری که یهودیان نسبت به مسلمانان، انجام ندادند.

من در موضوع قتل‌های آغازین در کتاب «تا ظہور» این بحث را مطرح کرده ام ولی إن شاء الله در اینجا، بطور مسروخ، بحث را بیان خوهم کرد.

### چند نکته مهم

در این موضوع باید به چند نکته توجه کرد:

الف. قتل و کشتار، قبل از ظهر است یا بعد از آن؟

ب. شیوه رفتار امام با دشمنان چگونه خواهد بود؟

آیا در همان لحظه اول ظہور؛ برخورد با دشمنان، فیزیکی و با شمشیر است و یا اینکه با افراد مخالف صحبت می‌کند و دلیل می‌آورد و اتمام حجت می‌نماید. امام علی<sup>علیه السلام</sup> با کسانی که لجوچ و عنود هستند به مبارزه بر می‌خیزد. بله در روایت آمده است که «وَيُلْمِنَ نَاوَاهُ»<sup>۱</sup> حضرت با کسانی که با وی دشمنی می‌کنند، به مبارزه بر می‌خیزد. اینگونه نیست که با توبه کنندگان هم مبارزه کنند.

چرا بعضی به استناد یک یا دو روایت می‌گویند که در زمان امام زمان علیه السلام توبه پذیرفته نیست؟ آیا زمان حکومت امام زمان علیه السلام، دوران حساب و کتاب است

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۱

اجلاء و اصحاب اجماع از شخصی را - اگر از ادلہ و ثابت ندانم - لااقل از مویدات و ثابت را می‌دانم، بنابراین به نظر می‌رسد که عمر و بن شمر «ثقة» باشد. قابل ذکر است که «ثقة» بودن عمر و بن شمر، باز باعث صحیح بودن این روایت نمی‌شود، زیرا روایت مرفوعه است.

### مویدات روایت چهارم

بعضی از حاضران در جلسه برای روایت چهارم، چند روایت به عنوان موید آورده که آن‌ها را ذکر می‌کنیم. البته در صورت موید، تأیید برای این قسمت از روایت می‌باشد، «... وَ إِنَّ لَنَا لِلآخرَةِ وَ الْأُولَى فَانْدَرُتُكُمْ نَارًا تَلَظِّي فَالْهُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ»

### روایت مؤید اول

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَىٰ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَفِيْ قَوْلِهِ تَعَالَى سَأَلَ سَائِلًا بِعِذَابٍ واقعٌ قَالَ تَأْوِيلُهَا فِيمَا يَأْتِي عَذَابٌ يَقُعُ فِي الثُّوَيْةِ<sup>۱</sup> يَعْنِي نَارًا حَتَّىٰ يَتَهَّىِ إِلَى الْكُنَاسَةِ كُنَاسَةً بَنِي أَسَدٍ حَتَّىٰ تَمَرَّ بِتَقْيِيدٍ لَا تَدْعُ وَسْرًا لَا لِنِ مُحَمَّدٌ إِلَّا أَحْرَقَتُهُ وَذَلِكَ قَبْلَ خُروِجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ<sup>۲</sup>»

۱. الثویة - بالفتح ثم الكسر، و ياء مشددة و يقال بلفظ التصغير -: موضع بالكاف، أو قريب من الكوفة، و قيل: خربة إلى جانب الحيرة على ساعة منها. و الكناسة - بضم الكاف - محلة بالكاف، عندها أوقع يوسف بن عمر و الشفقي - و إلى العراق من قبل هشام ابن عبد الملك - زيد بن على بن الحسين عليهما السلام، و قصته مشهورة في التاريخ راجع مقاتل الطالبيين لأبي الفرج الأصفهاني.

۲. امروزه بعضی اشکال می‌کنند که چرا امام زمان، قبر بعضی را نیش می‌کند؟ این‌ها چرا به سفیانی ایجاد وارد نمی‌کنند که قبر پیامبر و حضرت زهرا علیه السلام، را نیش می‌کند؟ این روایت در کتاب «البدع و التاریخ» از بلخی، (م. ...)

بيان قاموس الرجال در مورد عمرو بن شمر:  
مرحوم تستری در قاموس الرجال در مورد وی می فرماید:  
«قال: عدهُ الشیخ فی رجاله فی أصحاب الباقر-علیه السلام-و عدهُ فی  
صحاب الصادق-علیه السلام-قائلا: بن یزید أبو عبد الله الجعفی الکوفی.  
عنونه النجاشی، قائلا: أبو عبد الله الجعفی عربی»، روی عن أبي عبد الله -  
علیه السلام-، ضعیف جدا. زید احادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها إلیه،  
و الأمر ملتبس.  
و ابن الغضائی، قائلا: أبو عبد الله الجعفی، روی عن أبي عبد الله -علیه  
السلام- و جابر، ضعیف.  
مرحوم تستری هم، پس از نقل کلام بزرگان در مورد وی، می فرماید:  
«أقول: و قال النجاشی فی جابر الجعفی: روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعقوها،  
منهم عمرو بن شمر»<sup>۱</sup>

نجاشی در مورد جابر جعفی گفته است که جماعتی از وی، روایت نقل  
نموده اند که تضعیف شده اند و از افراد آن جماعت، عمرو بن شمر است.  
بيان استاد:  
به نظر می رسد کثرت روایات از شخصی در کتب اربعه، یکی از ادله  
وثاقت است. در کتب اربعه، از عمرو بن شمر ۱۶۷ روایت نقل شده است.  
بنابراین کثرت روایت، می تواند دلیل بر وثاقت وی باشد. البته بنده، روایت

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ۱۰۹

و یا دوران عمل و عالم تکلیف است؟ دوران حساب در آخرت است، پس باید  
راه توبه در زمان حضرت باز باشد.

ج. حجم کشتار و اعدام و خونریزی‌ها چه مقدار است؟

د. کشته شدگان، چه کسانی‌اند؟

خبراری که در آن‌ها، کشتار در حجم وسیعی مطرح شده است، بر دو  
قسم‌اند:

الف. بخشی از آن‌ها، مربوط به ملاحم و فتن قبل از ظهرور است و هیچ گونه  
ربطی به دوران ظهور ندارد و تنها ناظر به اوضاع نابسامان جهان در دوران پیش  
از ظهرور است.

ب. بخشی از آن‌ها، مربوط به هنگامه ظهور و حکومت امام زمان عجل الله  
تعالی فرجه الشریف است.

این نوع روایات، نیز دو گونه‌اند:

۱. روایاتی که از طریق عامه و از نبیویات است و بیشتر آن‌ها، مشکل  
سندي دارند، به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها، مرسل و برخی به پیامبر اکرم ﷺ  
متنهی نمی‌شوند؛ بلکه از فردی مانند کعب الاخبار که در زمان آن حضرت  
مسلمان نشده بود، نقل شده است.

بخش عمده این روایات، از اسرائیلیات است که با اهداف گوناگون، وارد  
کتاب‌های روایی شده است. دانشمندانی از اهل تسنن، مانند ابن کثیر، وقتی به  
روایات نقل شده از امثال کعب الاخبار می‌رسد، می‌گوید: خدا، ما را از این همه  
اخبار دروغی که وارد تفسیرها و کتاب‌های روایی و... کرده‌اند، بسی نیاز

گرداند....<sup>۱</sup>

و یا تعبیری که از وی نقل شده است که این روایات «من الزاملتین» است. زامله دو طرف کجاوه را گویند. عبدالله بن عمرو عاص در فتح شام، یک بار شتر از اسرائیلیات جمع آوری کرد و به مدینه آورد و از آنها نقل می‌کرد و نقل چنین احادیث را به جایی رساندند که امثال این کثیر می‌گوید، این روایات از «زاملتین» است یعنی همان بار شتری که عبدالله بن عمرو عاص، از شام وارد حجاز کرد. و یا به تفسیر ابن کثیر، ذیل آیه «وَكَثُرَتْ عَنْ سَاقِيْهَا»<sup>۲</sup> مراجعه نمایید. ایشان پس از آوردن مطالبی، می‌گوید: چنین مطالبی از جعلیات و موضوعات کعب الاخبار و... است. پس بخشنی از روایات مربوط به کشتار از اسرائیلیات است.

۲. روایاتی که از طرق اهل بیت علیہ السلام نقل شده و یا در کتاب‌های شیعه ذکر گردیده است. در این کتاب‌ها، اخبار از حضرات معصومین علیہ السلام منقول است و بعض دیگر از روایات نقل شده، به اهل بیت علیہ السلام متنه نمی‌شود. مانند اخبار معمرین که شیخ صدوق آنها را در کتاب کمال الدین از اهل سنت نقل کرده است. همچنین ایشان قضایایی مثل قضیه دجال را از جهت اتمام حجت نقل کرده است.

دو اندیشه در مورد کشتار به هنگام ظهور

۱. ر. ک: تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۷۹؛ حاشیه سیر اعلام البلا، ج ۳، ص ۲۲۹

۲. سوره نمل، آیه ۴۴

الجزء ۳، الفائدة الخامسة في شرح مشيخة الفقيه في طريق الصدوق إلى جابر بن يزيد الجعفري (نز) أى واعتمد في ذلك على رواية الأجلاء وخمسة من أصحاب الإجماع عنه وعلى اعتماد الشيخ المفيد عليه»<sup>۱</sup>

وثافت عمرو بن شمر، ثابت نشده است [این قول در زمانی است که هنوز مرحوم خوئی از مبنایشان برنگشته بود و آن مبنای، ثافت مشایخ ابن قولویه در کامل الزيارات – با واسطه و بدون واسطه – در نظر ایشان است و با اینکه نام عمرو بن شمر در کامل الزيارات آمده است، ولی باز مرحوم خوئی، وی را تضعیف می‌کند] زیرا توثیق ابن قولویه – که توثیق عام است – با تضعیف نجاشی، معارض است، پس عمرو بن شمر، مجھول است [بنابراین روایت ضعیف است]، البته محدث نوری، عمرو بن شمر را در مستدرک، به جهت نقل روایت اجلاء و پنج نفر از اصحاب اجماع از وی و همچنین اعتماد شیخ مفید به او، توثیق کرده است.

و الجواب عن ذلك قد تقدم غير مرة و قلنا إن رواية الأجلاء، أو أصحاب الإجماع عن شخص و كذلك اعتماد القدماء عليه لا تدل على وثاقته.<sup>۲</sup>

مرحوم خوئی در جواب محدث نوری می‌فرماید: ما بارها گفته ایم که روایت اجلاء و اصحاب اجماع از شخصی و همچنین اعتماد قدماء – مثل شیخ مفید – بر آن شخص، دلالت بر وثاقت وی، نمی‌کند.

۱. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۱۰۶ - ۱۰۸

جابر بن یزید جعفی: هیچ مشکلی در شخصیت و اعتبار وی نمی‌باشد.

عمرو بن شمر:

بیان مرحوم خوئی در مورد عمرو بن شمر:

مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث در مورد وی می‌فرماید:

«قال النجاشی: عمرو بن شمر أبو عبد الله الجعفی، عربی، روی عن أبي عبد الله علیه السلام ضعیف جداً، زید أحادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها إلیه و الأمر ملتبس و تقدم تضعیفه عن النجاشی فی ترجمة جابر الجعفی.

نجاشی می‌گوید: عمرو بن شمر که از امام صادق علیه السلام، نقل روایت می‌کند، بسیار ضعیف است و گفته شده که بعضی از اضافات در کتب جابر جعفی را وی، انجام داده است و امر وی، مشتبه است و همچنین نجاشی در ترجمه جابر هم، او را تضعیف نموده است.)

«و قال الشیخ: عمرو بن شمر، له کتاب، رویnahme بالإسناد، عن حمید، عن إبراهیم بن سلیمان الخزار أبي إسحاق، عنه... و عده البرقی فی أصحاب الصادق ع قائلًا: عمرو بن شمر الجعفی، عربی، کوفی.»

«و قال ابن الغضائیر: عمرو بن شمر أبو عبد الله الجعفی، کوفی روی عن أبي عبد الله و جابر، ضعیف.»

مرحوم خوئی پس از نقل بزرگان در مورد وی، می‌فرماید:  
«أقول: الرجل لم تثبت و ثاقته فإن توثيق ابن قولويه إيه معارض بتضييف النجاشی فالرجل مجھول الحال، هذا و قد وثقه المحدث النوری فی المستدرک:

۱- اندیشه افراط گرایی در کشتار:

طبق این اندیشه، در زمان ظهور آن حضرت، خونریزی‌های بسیار زیاد و وحشتناکی رخ می‌دهد. مثلاً پانصد هزار در یک منطقه می‌کشند، و یا اینکه «يقتل القائم حتى يبلغ السوق...»<sup>۱</sup> سوق منظور ساق پا است و یا نام محلی است؟ که در مورد آن بحث خواهیم کرد.

۲- اندیشه تفریط گرایی در کشتار:

گروهی برآن‌اند که امام زمان به هنگام ظهور، از طریق ولایت و تصرف تکوینی، همه آفریده‌ها را مطیع و مسخر می‌کند و کارها را با اعجاز و امور غیرعادی انجام می‌دهد. از این‌رو، کشتار و اعدام، بسیار انداز خواهد بود. در آن زمان به اندازه یک ظرف حجامت نیز خون نمی‌ریزد. البته چنین اندیشه‌ای هم نارواست، چون ۸ ماه جنگ رخ می‌دهد و امام زمان علیه السلام، موانع را برطرف می‌کند. امام که بالاتر از پیامبر صلوات الله علیه و سلام، نمی‌باشد، پیامبر صلوات الله علیه و سلام، ۸۰ جنگ و سریه داشتند تا اهداف خویش را پیاده سازند. پس هر دو اندیشه – فراغیری خون و کشتار و دیگری بدون جنگ و خونریزی – باطل است. در آن زمان جراحی برای بازیافت سلامت فرد و جامعه صورت می‌گیرد که لازمه آن نبرد و مبارزه و ریختن مقداری خون است البته نه به نحو افراط و نه تفریط.

مرجحه<sup>۲</sup> گروهی هستند که قائل به اندیشه تفریط در کشتار هنگام ظهور

۱. اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۸۵، ف، ۵۹، ح ۷۹۲

۲. گروهی از فرقه‌های اسلامی هستند که معتقدند. معصیت کردن، به ایمان انسان زیانی نمی‌رساند، و ...

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـه الطـاهـرـين سـيـما اـمـام زـمانـنا روـحـي وارـواـح من سـوـاـه لـتـراـب مـقـدـمه الفـداءـ .  
مـقـدـمه

بحث ما راجع به بررسی روایات قتل‌های آغازین ظهور بود که بعضی با استناد به چنین روایاتی، مدعی شده‌اند که در آغاز ظهور امام زمان علیهم السلام، کشته‌رهای فراوانی رخ می‌دهد. تعدادی از روایات را در جلسات قبل از نظر سند، دلالت و... - بررسی کردیم و منتهی به روایت چهارم شدیم. گفتم روایت مذکور، مرفوعه است و اولین منبعی که آن را نقل کرده است کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة» از مرحوم استرابادی (قرن دهم) می‌باشد. در مورد سند و دلالت روایت و نام کتاب و انتساب آن به مؤلف، بحث شد، تنها موردی که باقی ماند، بررسی روات دیگر این روایت می‌باشد که اکنون به آن می‌پردازیم.

#### بررسی روات روایت چهارم

مرحوم استرابادی در کتاب «تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة» سند روایت را چنین بیان می‌دارد: «جاءَ مَرْفُوعًا عَنْ عَمْرُو بْنِ شِيمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ

يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّبَلَّا...»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استرابادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۰

بودند.

#### روایات قتل‌های آغازین

در اینجا به بررسی روایات پیرامون قتل‌های آغازین دوران ظهور می‌پردازیم و در ابتدا روایتی در نقد تفکر مرجئه در این زمینه را مطرح می‌کنیم:

#### روایت اول:

بشیر بن اراكه نبال از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمِلِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ بْنِ رَبَاحٍ الشَّقَقِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَّالِ وَأَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيَّيْجِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَّالِ وَلَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى رَوَايَةِ أَبِنِ عَقْدَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ انْتَهَيْتُ إِلَى مَنْزِلِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَفَادِاً أَنَا بِبَعْلَتِهِ مُسْرَجَةً بِالْبَابِ فَجَلَسْتُ حِيَالَ الدَّارِ فَخَرَجَ فَسَلَّمَتُ عَلَيْهِ فَنَزَلَ عَنِ الْبُغْلَةِ وَأَقْبَلَ نَحْوِي فَقَالَ مِنْ الرَّجُلِ فَلَقِتُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ مِنْ أَيْهَا قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقَالَ مِنْ صَاحِبِكَ فِي هَذَا الْطَّرِيقِ قُلْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُحْدِثَةِ فَقَالَ وَمَا الْمُحْدِثَةُ قُلْتُ الْمُرْجَحَةَ فَقَالَ وَيَحْ هَذِهِ الْمُرْجَحَةُ إِلَى

...

با کفر، طاعت خداوند سودی ندارد. به این گروه مرجئه می‌گویند، چون بر این باور هستند که خداوند عذاب دادن آنان را تأخیر انداخته است. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۷۷؛ مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۳۰؛ بحار الانوار ج ۷۲، ص ۱۸۱؛ فی رحاب حکومه الامام المهدی (نام ترجمه کتاب: نشانه هایی از دولت موعود)، ص ۱۷۶

دیگری منتخب و تلخیص آن، به نام «جامع الفوائد» می‌باشد که خود مصنف، آن را تلخیص کرده است. (طبق بیان صاحب ریاض، کتاب مشکلی ندارد ولی طبق بیان شیخ حر عاملی، استناد به کتاب، مشکل می‌شود)

#### نتیجه سند روایت:

روایت چهارم که بعضی، جهت کشتار زمان ظهور به آن استناد نموده‌اند، در منابع اولیه ما نیامده است، ضمن اینکه اولین منبع، روایت را مرفوعه ذکر نموده است و اضافه بر آن، در نام منبع و انتساب آن به مولف، میان علمای ما اختلاف می‌باشد، پس روایت مشکل سندی دارد

#### دلالت روایت چهارم:

در خود روایت آمده است که دشمن آل محمد به این آتش گرفتار می‌شوند. مگر همه کره زمین دشمن اهل بیت هستند؟ اینگونه نیست، بلکه گروه خاصی هستند که بعض اهل بیت علیهم السلام را به دل داشته و در مقابل عدالت و ولایت امام زمان علیهم السلام می‌ایستند. اگر در روایت آمده است که امام زمان علیهم السلام از هزار نفر، ۹۹۹ نفر را به قتل می‌رساند، منظور نفرات چنین گروه خاص هستند که از نواصب و دشمنان می‌باشند. امام باید برای گسترش عدالت و عبودیت در کره خاکی، زمین را از وجود چنین افرادی، پاک نماید. پس روایت از نظر دلالت برای استناد بعضی از مدعیان، ناقص است و باید گفت که زنده بودن یک نفر آن‌ها هم، از سر لطف است تا شاید هدایت گردد.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مَنْ يَلْجَئُنَّ غَدًا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا قُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ كُنَّا وَأَنْتُمْ فِي الْعَدْلِ سَواءٌ فَقَالَ مَنْ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَنْ أَسْرَ نِفَاقًا فَلَا يُبْعَدُ اللّٰهُ غَيْرُهُ وَمَنْ أَظْهَرَ شَيْئًا أَهْرَقَ اللّٰهُ دَمَهُ ثُمَّ قَالَ يَدْبِحُهُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا يَدْبِحُ التَّصَابُ شَاتَهُ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ قُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ فَلَا يُهَرِّبِقُ مِحْجَمَةً دَمَ فَقَالَ كَلَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ وَأَنْتُمُ الْعَرَقُ وَالْعَلَقُ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى جَبَهَتِهِ»<sup>۱</sup>

بشير بن أبي أراکه نبال روایت کرده که هنگامی که به مدینه آمدم به منزل امام باقر علیهم السلام که رسیدم، با استر آن حضرت روبرو شدم که زین شده بر در خانه آمده بود، پس جلوی خانه نشستم، آن حضرت از منزل بیرون آمد، من به او سلام کردم حضرت از استر پیاده شده و به سوی من آمد و فرمود: از کجای؟ گفتم: از مردم عراق هستم، فرمود: از کجای آن؟ گفتم: از اهل کوفه هستم، فرمود: چه کسی در این راه همدم و همراه تو بود؟ گفتم: گروهی از محدثه، فرمود: محدثه کدام است؟ عرض کردم: همان مرجه، پس فرمود: وای به حال مرجه! هنگامی که قائم ما قیام کند، به چه کسی پناه خواهند برد؟ راوی گفت: آنان می‌گویند: در آن هنگام ما و شما در برابر عدالت یکسان خواهیم بود. فرمود: هر یک از آنان توبه کند، خدا از او می‌گذرد و اگر در درون خود نفاق و دورویی داشته باشد، خداوند، جز او کسی را از خود دور

نمی‌کند و اگر چیزی از آن نفاق را آشکار سازد، خداوند خونش را خواهد ریخت. سپس فرمود: سوگند به آنکس که جانم در دست اوست! همچنان که قصایب، گوسفندش را سر می‌برد، سر از بدن آنان جدا خواهد ساخت. و با دست، به گلوی خود اشاره کرد. عرض کردم: [آنان] می‌گویند: چون آن امر روی دهد همه کارها برای او درست و برقرار می‌شود و به اندازه یک حجامت هم خون مردم نخواهد ریخت، فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهای است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم‌های خونین می‌شود) پاک کنیم - و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۴- «وعن كتب العلامة الحلی. قال الشیخ الحر فی "الامل" فی حرف الشین فی ترجمة الشیخ شرف الدین بن علی النجفی بعد نسبة الكتاب إلیه و تسمیته بـ "تأویل الآیات الباهرة" (ان لهذا الكتاب نسختین إحدیهما فیها زیادات ) و خطأه صاحب الرياض فی جميع ذلک فان المؤلف سید حسینی اسمه على وأصله من استراباد، واسم الكتاب "تأویل الآیات الظاهرة" وأما قوله إن له نسختین فالظاهر أن أحديهما أصل الكتاب والأخری منتخبه الموسوم بـ "جامع القوائد" الاتی فی حرف الجيم»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از منابع کتاب «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» کتب علامه حلی می‌باشد. شیخ حر عاملی در کتاب «امل الامل» می‌گوید: صاحب کتاب «شرف الدین بن علی النجفی» می‌باشد و نام کتاب او هم «تأویل الآیات الباهرة» است. این کتاب دو نسخه دارد که در یکی، زیاداتی وجود دارد. مرحوم صاحب ریاض، بیانات شیخ حر عاملی را - در مورد صاحب کتاب و اسم کتاب - اشتباه می‌داند و می‌فرماید که نام مؤلف کتاب، علی سید حسینی از استرآباد و نام کتاب «تأویل الآیات الظاهرة» می‌باشد. و اما اینکه شما - شیخ حر عاملی - گفتید که برای کتاب دو نسخه موجود است که در یکی، زیادات است، چنین کلام هم اشتباه است زیرا؛ این کتاب دو نسخه دارد که یکی اصل و

است. در جواب این گروه باید گفت که چنین روایتی مشکل سندی دارد و آن را جنابذی از حنبی، نقل می‌کند. این روایت در هیچ منبعی از منابع اولیه ما نیامده است  
۱. الذربیعه، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۳، ص ۳۰۴ و ۳۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـ الطـاهـرـين سـيـما اـمـام زـمانـنا روـحـي وارـواـحـ من سـوـاه لـتـراـبـ مـقـدـمهـ الفـداءـ.  
مـقـدـمهـ

بحث ما راجع به بررسی روایات قتل های آغازین می باشد. در جلسه قبل گفته شد که دشمنان مكتب و بعضی از خودی ها چنین ترویج می کنند که امام زمان علیهم السلام، هنگام ظهور دست به کشتار وسیع و تخریب شهرها و مساجد می زند آیا واقعاً چنین موضوعی صحیح است و یا صرف یک اتهام است؟ ضمناً بیان شد که در کشتار هنگام ظهور دو اندیشه ناصواب وجود دارد که بعضی قائل به افراط و بعضی قائل به تفریط گشته اند. در اینجا به بررسی روایات در این زمینه می پردازیم.

روایتی که در جلسه قبل عرض شد، روایت بشیر بن اراکه نبال است که از امام باقر علیه السلام، نقل می کند. اولین منبعی که روایت را نقل می کند، مرحوم نعمانی در الغیبه (ص ۲۸۳، ب ۱۵، ح ۱) می باشد. مرحوم نعمانی روایت را به سند خودشان به بشیر متنه می کند. البته مرحوم نعمانی همین روایت را در صفحه ۲۸۴ هم نقل می کند، هر چند اضافه ای دارد که ما آن را به عنوان روایت دوم حساب می کنیم.

#### روایت دوم:

«وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

#### أعدائهم من طرقنا وطرق أهل السنة »<sup>۱</sup>

صاحب الذريعة می فرماید: مرحوم استرآبادی، تأویل آیاتی را که در برگیرنده مدح اهل بیت علیهم السلام و دوستان آنها و همچنین مذمت دشمنان اهل بیت می باشد، در کتاب خود از طریق شیعه و اهل سنت، جمع آوری نموده است.

#### منابع كتاب «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة»

صاحب الذريعة، منابع كتاب «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة» را به طور مبسوط، بیان می کند و می فرماید: که مرحوم استرآبادی در کتاب خود از منابع ذیل، نقل روایت می کند: «وینقل فيه»

۱- «عن کنز الفوائد للشيخ الكراجي المتوفى سنة ۴۴۹

۲- «وعن كتاب ما نزل من القرآن في أهل البيت عليهم السلام تأليف محمد بن العباس بن علي ابن مروان بن الماهيар المعروف بابن الجحاش بالجيم ثم الحاء المهملة كما ضبطه في كشف الحجب وهو الذي سمع منه التلukiبي سنة ۳۲۸»  
۳- «وعن كشف الغمة للأربلي المتوفى سنة ۶۹۲»

۱. الذريعة، آقا بزرگ الطهراني، ج ۳، ص ۳۰۴

۲. علامه امینی از اربلی با عظمت یاد می کند و او را حافظ نغور شریعت می داند. مرحوم اربلی در مقدمه کتاب خود- کشف الغمة في معرفة الأنتمه - می گوید: که بیشتر مطالب را از اهل سنت نقل می کند تا باعث قبول اهل سنت شود. در همین کتاب است که روایت « وَ قَالَ الْحَافِظُ عَبْدُ التَّعْزِيزِ بْنُ الْأَخْفَرِ الْجَنَانِيُّ رَحْمَةُ اللَّهِ - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلَىٰ بْنِ الْحُسَنِ بْنِ عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَصَادِيْ وَ أَمْمَأْ فَرْوَهُ وَ اسْمُهَا قُرْبَيْهُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَهْمَأْ سَمَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ وَ لِذَكْرِهِ قَالَ حَفَرْعَ وَ لَقَدْ وَلَذَ أَبُو بَكْرٍ مَرْتَبَيْنِ وَ لَدَ عَامَ الْجِحَافِ سَنَةَ ثَمَانِيَّنَ وَ مَاتَ سَنَةَ ثَمَانِيَّنَ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةً.» (ج ۲: ص ۱۶۱) آمده است و دستاویز بعضی از افراد شده است که امام صادق علیهم السلام، افتخار می کند که از ابوبکر متولد شده ...

الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةَ إِحْدَى وَسَبْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قَدَّمْتُ الْمَدِينَةَ وَذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُقْتَدِمَ إِلَى أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَدَّمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ لِأَيِّ جَعْفَرٍ عِنْهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَوْ قَامَ لَا سْتَقَامَتْ لَهُ الْأُمُورُ عَفْوًا وَلَا يَهْرِيقُ مَحْجَمَةً دَمً فَقَالَ كُلُّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَا سْتَقَامَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَحِّ حِينَ أُدْمِيَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَشُجَّ فِي وَجْهِهِ كُلُّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَأَنْتُمُ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ ثُمَّ مَسَحَ جَهَتَهُ »<sup>۱</sup>

موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه که به مدینه رسیدم - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است - جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به امام باقر علی‌الله‌عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی اگر قیام کند کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد، پس فرمود:

هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و سامان می‌یافتد مسلماً برای رسول خدا علی‌الله‌عرض آن گاه که دندانهای پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می‌شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست کار به آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواری‌های

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۴

نکته دوم: مرحوم مجلسی در بحار الانوار که سه جلد آن (۵۱، ۵۲ و ۵۳) مربوط به امام زمان علی‌الله‌عرض است، این روایت را در آن جا، نقل نمی‌کند، بلکه در جلد ۲۴ که مربوط به امامت است، روایت را ذکر می‌کند.

### کاوشی در اولین منبع روایت

گفتیم اولین منبعی که روایت را نقل می‌کند، کتاب «تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاهرة» می‌باشد. ما بیش از ۱۰ کتاب به نام «تأویل الآیات» داریم ولی چیزی که مورد بحث است «تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاهرة» می‌باشد که معروف است، نویسنده آن «شرف الدین علی الحسینی الاسترآبادی»، شاگرد محقق کرکی می‌باشد. راجع به وفات ایشان چیزی نیافتم هر چند استاد ایشان در ۹۴۰ (ه. ق) وفات نموده است. پس مرحوم استرآبادی این کتاب را در قرن دهم، نوشته است.

### بیان صاحب الذریعه در مورد این کتاب

صاحب الذریعه در مورد منابع کتاب «تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاهرة»، چنین بیان می‌کند: «تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاهرة للسيد شرف الدين على الحسيني الاسترآبادي الغروي تلميذ المحقق الكركي الذي توفي سنة ۹۴۰...جمع فيه تأویل الآیات التي تتضمن مدح أهل البيت عليهم السلام و مدح أوليائهم و ذم

از این آتش امیر المؤمنین علیه السلام و شیعه او فاصله دارد.

#### منابع روایت:

- اولین منبعی که روایت را نقل می‌کند، کتاب «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» از مرحوم استرآبادی می‌باشد که روایت را چنین بیان می‌دارد: «جَاءَ مَرْفُوعًا عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّ...» پس روایت مرفوعه و ضعیف است و نیازی به بررسی سندی ندارد.
- منبع دومی که این روایت را نقل می‌کند، شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴) در «إثبات الهدأة بالنصوص و المعجزات، ج ۵؛ ص ۱۹۳» می‌باشد.
- منبع سوم که روایت را نقل می‌کند، مرحوم بحرانی (م. ۱۱۰۷) در «المحجة فی ما نزل الحجۃ»، ص ۲۵۳، می‌باشد، ضمناً در دو کتاب «حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آل الأطهار علیهم السلام، ج ۵، ص ۴۰۵» و «البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۱» همین روایت را نقل می‌کند.
- علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰) در بحار الأنوار؛ ج ۲۴؛ ص ۳۹۸ همین روایت را نقل می‌کند.
- معجم الأحادیث المهدی، ج ۷، ص ۶۶۱

#### دو نکته در مورد منابع روایت:

نکته اول: هر کسی که این روایت را آورده، از کتاب «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة» نقل می‌کند و قبل از این کتاب، هیچ منبعی روایت را ذکر ننموده است.

است که موجب پدید آمدن عرق و ایجاد زخم‌های خونین می‌شود) پاک کنیم-

و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود.<sup>۱</sup>

پس طبق این روایت، امور بدون تلاش و زحمت و مبارزه، سامان نمی‌پذیرد.

#### منابع روایت

- محمد بن ابراهیم نعمانی (م. ۳۶۰) در الغيبة<sup>۲</sup>، ص ۲۸۴
- شیخ حر عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) در إثبات الهدأة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۶۶ (بعد از مرحوم نعمانی، شیخ حر عاملی بعد از ۷۰۰ سال این روایت را نقل کرده است و در این فاصله، این روایت نقل نشده است. شاید به جهت اعراض از آن، نقل ننموده‌اند).

۱. در روایت عامه دیدم که پیامبر هنگام بازگشت از جنگ، اول از همه به خانه حضرت زهراء علیها السلام وارد می‌شدند و هنگام رفتن به جنگ هم، آخرين ملاقات را با حضرت زهراء علیها السلام داشتند. مرحوم فیروزآبادی صاحب عنایة الاصول، این روایت را در کتاب فضائل الخمسة من الصحاح السنته در فضائل حضرت زهرا نقل می‌کنند که وقتی پیامبر از جنگ برگشتد غبارآلود بودند، حضرت زهرا نگاهی به پدر نمودند و گریه کردند، حضرت فرمودند چرا گریه می‌کنی؟ حضرت فرمود به خاطر وضعیت شما، پیامبر فرمودند: ماموریتی که به پدرت واگذار شده است، چنین سختی‌هایی را هم به همراه دارد. اگر پیامبر چنین مشکلاتی داشتند، پس امام زمانی که می‌خواهد اهداف خود را در همه کره زمین پیاده کند، مگر بدون تحمل سختی‌ها امکان دارد؟

۲. در مورد الغيبة نعمانی، ما مفصل در کتاب تا ظهور بحث کرده ایم، مراجعت نمایید. خلاصه بحث این است. ۱- نعمانی، فردی نقہ، والامقام و بلندمرتبه و در شمار علماء و فقهاء بزرگوار شیعه دوازده امامی است. ۲- دو تن از اساتید وی که از آن‌ها احادیث بسیار نقل کرده است، نزد علمای شیعه، نقہ و معتبر هستند و این خود، اعتبار بیشتری به کتاب می‌بخشد. ۳- در انتساب این کتاب به نعمانی، جای هیچ گونه تردیدی نیست و کسی منکر آن نشده است. در مجموع، کتاب غیبت نعمانی یکی از معتبرترین منابع ما در مباحث مهدویت به ویژه در مسأله غیبت، به شمار می‌رود. (کتاب تا ظهور، نجم الدین طبسی، ج ۲، ف ۲۲، ص ۵۸۲)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـه  
الطاهرين سيمـا امام زمانـنا روحـي وارواح من سواه لـتـراب مـقدمـه الفـداء.

مـقدمـه

محور بـحـث مـربـوط به بررسـی روـایـاتـی بـود کـه در آـغاـز ظـهـور اـمام زـمان  
قتلـهـای فـراـوـانـی بـه دـسـت اـمام زـمان عـلـیـهـی وـیا دـسـتـور آـن حـضـرـت، اـنجـام مـیـگـیرـد.  
در جـلسـه قـبـل روـایـت چـهـارـم رـا بـیـان کـرـدـیـم. اـکـنـون اـدـامـه بـحـث رـا دـنـبـال مـیـکـنـیـم.

ادـامـه بـحـث روـایـت چـهـارـم

شاـهد در روـایـت چـهـارـم - کـه بـعـضـی جـهـت کـشـتـار در آـغاـز ظـهـور بـه آـن  
تمـسـک کـرـده اـنـد - کـه اـز اـمام صـادـق عـلـیـهـی، نـقـل شـدـه اـسـت، اـین اـسـت:

«... وَ إِنَّ لَنَا لِلآخرةِ وَ الْأُولى فَانذرُنُكُمْ ناراً تَلَظَّى قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ  
بِالْغَضَبِ وَ يَقْتُلُ مِنْ كُلِّ الْفِتِيسْعَ مِائَةً وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا أَلَّا شُقِّيَّ قَالَ  
هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ سَيِّجَبَهَا الْأَنْتَيَ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ وَ شَيْعَتِهِ»<sup>۱</sup>

امـام صـادـق عـلـیـهـی در مـورـد آـیـه شـرـيفـه «وَ إِنَّ لَنَا لِلآخرةِ وَ الْأُولى فَانذرُنُكُمْ ناراً  
تَلَظَّى» فـرمـودـه منـظـور حـضـرـت قـائـمـه است کـه وقتـی با خـشـم قـیـام کـنـد، اـز هـر هـزار  
نـفـر، نـهـصـد و نـوـد و نـهـنـفـر رـا مـیـکـشـد. اـما در مـورـد آـیـه «لـا يـصـلـحـهـا إـلـا أـلـا شـقـقـیـّ»  
فرـمـودـه دـشـمـنـ آـلـ مـحـمـدـ عـلـیـهـی بـه اـینـ آـتشـ گـرفـتـار مـیـشـود. «وـ سـيـجـبـهـا الـأـنـتـيـّ» وـ

۱. استـر آـبـادـی، تـأـوـیـلـ الـآـیـاتـ الـظـاهـرـةـ فـیـ فـضـائلـ الـعـتـرـةـ الـطـاهـرـةـ؛ صـ ۷۸۰، بـحـارـ الـانـوارـ، جـ ۲۴، صـ ۳۹۸

• مجلسـی (مـ. ۱۱۱۰ق) در بـحـارـ الـانـوارـ، جـ ۵۲، صـ ۳۵۶

• معـجمـ الـاحـادـیـتـ الـمـهـدـیـ، جـ ۴، صـ ۴۷۷

سـندـ روـایـتـ اـولـ:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّتَنَا عَلَيْهِ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمِلِيُّ  
مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَاسُ بْنُ عَامِرٍ بْنِ  
رَبَاحِ الشَّقَقِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ وَ أَخْبَرَنَا عَلَيْهِ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيَّجِيُّ  
عَنْ عَبْيَدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرِ  
بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَيْهِ رِوَايَةُ أَبِي عَقْدَةَ قَالَ...»

\* أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ: اـزـ رـجـالـیـوـنـ مـعـرـوفـ وـ زـیدـیـ وـ موـثـقـ

استـ. الـبـتـهـ بـنـدـهـ کـسـیـ اـزـ بـزـرـگـانـ رـاـ نـیـافـتـمـ کـهـ بـهـ اـسـتـادـ توـثـیـقـاتـ اـیـشـانـ، کـسـیـ رـاـ  
توـثـیـقـ نـمـایـدـ.

\* بـشـیرـ بـنـ أـبـیـ أـرـاـکـةـ النـبـالـ:

مرـحـومـ خـوـئـیـ درـ مـورـدـ وـیـ چـنـینـ مـیـ فـرمـایـدـ:

«بـشـیرـ (بـشـیرـ) بـنـ مـیـمـونـ: = بـشـیرـ النـبـالـ. (الـوـابـشـیـ الـهـمـدـانـیـ النـبـالـ الـکـوـفـیـ، وـ  
أـخـوـهـ شـجـرـةـ وـ هـماـ اـبـنـ أـبـیـ أـرـاـکـةـ وـ اـسـمـهـ مـیـمـونـ مـولـیـ بـنـ وـایـشـ وـ هـوـ مـیـمـونـ بـنـ  
سـنـجـارـ) مـنـ اـصـحـابـ الـبـاقـرـ عـلـیـهـیـ رـجـالـ الشـیـخـ وـ عـدـهـ فـیـ اـصـحـابـ الصـادـقـ عـلـیـهـیـ.»

وـ قالـ الـکـشـیـ: طـاـهـرـ بـنـ عـیـسـیـ الـوـرـاقـ عـنـ مـوـحـمـدـ بـنـ أـیـوبـ عـنـ صـالـحـ بـنـ أـبـیـ  
حـمـادـ عـنـ اـبـنـ أـبـیـ الـخـطـابـ عـنـ مـوـحـمـدـ بـنـ سـیـنـاـ عـنـ مـوـحـمـدـ بـنـ زـیدـ الشـحـامـ قـالـ:  
رـآنـیـ أـبـوـ عـبـدـ اللـهـ عـلـیـهـیـ وـ أـنـاـ أـصـلـیـ فـارـسـلـ إـلـیـ وـ دـعـانـیـ فـقـالـ لـیـ مـنـ أـئـنـ أـنـتـ

«فَسَيِّرُهُ لِيُسْرِى» او را بهشتی خواهم نمود. «وَأَمَا مَنْ يَخْلُ وَاسْتَغْنَى وَهُرْ كه درباره خود از حق مضایقه کند و به باطل گراید. «وَكَذَبَ بِالْحُسْنِي» وَلايت علی بن ابی طالب و ائمه را تکذیب کند. «فَسَيِّرُهُ لِعُسْرِى» او را به جانب جهنم می بریم. «وَإِنَّ عَلَيْنَا لَهُدَى» یعنی علی همان هدایت است. «وَإِنَّ لَنَا لِلآخرَةِ وَالْأُولَى فَانْدَرُتُكُمْ نَارًا تَظَلَّى» فرمود منظور حضرت قائم است که وقتی با خشم قیام کند از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را می کشد. «لَا يَصْلَحَا إِلَّا اللَّشُقَى» دشمن آل محمد، به این آتش گرفتار می شود. «وَسَيِّجِنَّهَا الْأَتْقَى» و از این آتش امیر المؤمنین و شیعه او فاصله دارد.

#### توضیحی در مورد روایت:

در خود روایت آمده است که دشمن آل محمد علیہ السلام به این آتش گرفتار می شوند. مگر همه کره زمین دشمن اهل بیت علیہ السلام هستند، اینگونه نیست، بلکه گروه خاصی هستند که بغض اهل بیت را دارند. مثل امروز که جنایات داعش را شاهد هستیم، مگر همه اهل سنت از گروه داعش و یا از وهابیت و یا از تکفیریها هستند؟ اگر در روایت آمده است که امام زمان علیه السلام، از هزار نفر، ۹۹۹ نفر را به قتل می رساند، منظور نفرات چنین گروه خاص هستند که مقابل حضرت قد علم می کنند. چرا بعضی در روایات دقت نمی کنند و صدر و ذیل روایات را توجه نمی نمایند؟

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قُلْتُ مِنْ مَوَالِيْكَ قَالَ فَأَيُّ مَوَالِيْ قُلْتُ مِنَ الْكُوفَةِ فَقَالَ مَنْ تَعْرِفُ مِنَ الْكُوفَةِ قُلْتُ بَشِيرَ النَّبَالِ وَشَجَرَةَ

محمد بن زید شحام گفت، من نماز می خواندم چشم حضرت صادق علیه السلام به من افتاد کسی را فرستاد و مرا خواست و فرمود: چه کسی هستی؟ گفتم از دوستان شما، فرمود: از کدام گروه؟ عرض کردم از کوفه، سؤال کرد در کوفه که را می شناسی، عرض کردم بشیر نبال و شجره.

«قَالَ وَكَيْفَ صَنَعْتُهُمَا إِلَيْكَ قُلْتُ وَمَا أَحْسَنَ صَنَعَتُهُمَا إِلَيَّ - قَالَ خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَأَعْانَ وَنَفَعَ مَا بِتُّ لَيْلَةً قَطُّ وَاللَّهُ وَفِي مَالِيْ حَقُّ يَسْأَلِنِيهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ مَعْكُمْ مِنَ النَّفَقةِ قُلْتُ عِنْدِي مَا تَرِهِمْ قَالَ أَرِنِيهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَزَادَتِي فِيهَا ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا وَ دِينَارَيْنِ ثُمَّ قَالَ تَعَشَّ عِنْدِي فَجِئْتُ فَتَعَشَّيْتُ عِنْدَهُ»

پرسید آنها با تو چگونه رفتار می کنند عرض کردم بهترین رفتاری که امکان دارد. قال: «خیر المسلمين من وصل و اعان و نفع» بهترین مسلمانان کسی است که بیشتر فایده به حال مردم دهد و کمک به آنها بکند و سودمند باشد من شبی را به صبح نبردهام که در مالم حقی باشد که از من بازخواست کنند. حضرت پرسید: چقدر پول برای خرجی داری، عرض کردم دویست درهم فرمود: ببینم! نشان دادم، سی درهم و دو دینار بر آن افزود و به من داد. سپس فرمود امشب شام را پیش من بخور، من غذای شب را خدمت ایشان صرف کردم.

«قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَابِلَةِ لَمْ أَدْهَبْ إِلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي مِنْ غَدِهِ فَقَالَ مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي الْبَارِحةَ قَدْ شَفَقْتَ عَلَيَّ قُلْتُ لَمْ يَجِئْنِي رَسُولُكَ فَقَالَ أَنَا رَسُولُ نَفْسِي

إِلَيْكَ مَا دُمْتَ مُقِيمًا فِي هَذِهِ الْبَلْدَةِ أَىٰ شَيْءٍ تَشْتَهِي مِنَ الطَّعَامِ قُلْتُ اللَّبَنَ فَأَشْتَرَى  
مِنْ أَجْلِي شَاتًا لَّبُونًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ عَلَمْنِي دُعَاءً

ولی شب بعد خدمتش نرفتم. فردا از پی من فرستاد رفتم فرمود چرا دیشب  
نیامدی. آیا به من ترحم نمودی؟ عرض کردم کسی از طرف شما نیامد تا به  
من خبر دهد. فرمود من خودم خبر میدهم تا وقتی در این شهر هستی مهمان ما  
باش حالا بگو ببینم چه غذائی میل داری؟ عرض کردم شیر. یک گوسفند  
شیرده برای من خرید. عرض کردم آقا یک دعا به من بیاموز، فرمود: بنویس.  
قالَ أَكْتُبْ يَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمَنْ سَخَطَهُ عِنْدَ  
كُلِّ عَثْرَةٍ - يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ وَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحْنَنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً  
يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَعْطَنِي  
بِمَسَائِلِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْفُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زَدْنِي مِنْ  
سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ

ثُمَّ رَفَعَ يَدِيهِ فَقَالَ: (آنگاه دستهای خود را بلند نموده فرمود):

يَا ذَا الْمَنْ وَ الطُّولِ يَا ذَا الْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ يَا ذَا النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ ارْحَمْ شَيْئِتِي  
مِنَ النَّارِ

ثُمَّ وَضَعَ يَدِيهِ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ لَمْ يَرْفَعْهُمَا إِلَّا وَ قَدِ امْتَلَأَ ظَهْرُ كَفَيْهِ دُمُوعًا  
(در این موقع دستهای خود را روی محاسن خویش گذاشت وقتی برداشت  
پشت دستهایش پر از اشک شده بود).

مرحوم خوئی در پایان می فرماید: «لكن سند الرواية ضعيف، و لا أقل من

محدود به مکان‌های خاصی می باشد. در این مکان‌ها و مناطق، افرادی هستند  
که لجاجت و عداوت سراسر وجودشان را گرفته و آن‌ها، مقابل امام  
زمان عَزَّلَهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، می‌ایستند و امام به مبارزه با آن‌ها، برمی‌خizد.

### روایت چهارم قتل‌های آغازین

«جَاءَ مَرْفُوعًا عَنْ عَمْرِو بْنِ شِعْرِيْرَ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّلَ فِي قَوْلِ  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَيْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ  
وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ هُوَ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ وَ قَوْلُهُ فَآمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ  
وَ اتَّقَى الْبَاطِلَ فَسَيِّسَرُهُ لِيُسْرِى أَىِ الْجَنَّةَ وَ أَمَّا مَنْ بَخَلَ وَ اسْتَغْنَى يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ  
الْحَقِّ وَ اسْتَغْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَ كَدَّبَ بِالْحُسْنَى بِوَلَائِيَّةِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةِ  
عِنْ بَعْدِهِ فَسَيِّسَرُهُ لِلْعُسْرَى يَعْنِي النَّارَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنَا لَهُدَى يَعْنِي أَنَّ عَلَيْهَا هُوَ  
الْهُدَى وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأَوَّلِيَّ فَانَّدَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ وَ  
يُقْتَلُ مِنْ كُلِّ الْفِتْنَةِ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعَةَ وَ تِسْعَينَ لَا يَصْلَحُهَا إِلَّا الْأَشْقَى قَالَ هُوَ عَدُوُّ أَلِ  
مُحَمَّدٍ وَ سَيُجْنَبُهَا الْأَتْقَى قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ شَيْعَتُهُ»<sup>۱</sup>

جابر از حضرت صادق عَلِيَّلَ در باره آیه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» نقل می‌کند که  
ایشان، فرمود: دوست ابليس تا روز قیامت است که آن روز قیام قائم است. «وَ  
النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» و آن روز درخشن حضرت قائم است وقتی قیام کند. «فَآمَّا  
مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» هر کس در مورد خود حق را رعایت کند و از باطل بپرهیزد.

۱. استر آبادی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۸۰، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۸

جهة صالح بن أبي حماد الرازى<sup>۱</sup>

\* يعني نمى توانيم وثاقت «بشير نبال» را از اين روایت استفاده نماییم.

### بيان مرحوم قمی در سفینه البحار

مرحوم قمی در سفینه البحار در مورد بشیر نبال می فرماید:

«بشير النبال: كان من أصحاب الباقر و الصادق عليهما السلام، سپس روایت اولی که ذکر می کنند همان روایتی است که ما خواندیم «... خیر المسلمين من وصل وأعان و نفع». مرحوم قمی روایت دوم را از کافی شریف نقل می کنند.

### روايت دوم سفینه البحار در مورد بشير

و عن الكافي: (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ السَّدُوسيِّ) عن بشير النبال قال: سأله أبا جعفر عليهما السلام فقال ترید الحمام فقلت نعم قال فامر بإدخان الحمام ثم دخل فاتزر بازار و غطى ركبتيه و سرته ثم أمر صاحب الحمام فطلى ما كان خارجا من الإزار ثم قال أخرج عنى ثم طلى هو ما تحته بيده ثم قال هكذا فافعل.

بشير می گوید: از حضرت امام باقر عليهما السلام درباره حمام پرسیدم آن حضرت فرمودند: می خواهی حمام بروی؟ عرض کردم: بلی. حضرت دستور گرم کردن آب را دادند و بعد وارد حمام شدند، لنگی را به خود بستند و زانوها و نافشان را پوشاندند. سپس حمامی را فراخواندند و او بیرون از لنگ را نوره

۱. خوئی، معجم رجال الحديث ج: ۳ ص: ۳۲۳

برادر خالد بن عبد الله، آن را ساخته است.)

«سوق الأهواز: اسم مدينة، ذكرت خبرها مبسوطا في الأهواز»

«سوق بحر: موضع بالأهواز»

«سوق ببر: بتكرير الباء والراء وفتحها: بالفسطاط من مصر»

«سوق الثلاثاء: ببغداد وفيهاليوم سوق بزها الأعظم» وسمى بذلك لأنّه كان

يقوم عليه سوق لأهل كلواذى وأهل بغداد قبل أن يعمر المنصور بغداد فى كل

شهر مرة يوم الثلاثاء فنسب إلى اليوم الذى كانت تقوم فيه السوق»

«سوق حكمة: بالتحريك: موضع بنواحي الكوفة» قال أحمد بن يحيى جابر:

نسب إلى حكمة بن حذيفة بن بدر وكان قد نزل عنده، قال: وأم حكمة هي أم

قرفة التي كانت تؤلب على رسول الله، صلى الله عليه وسلم، فقتلها زيد بن حارثة

في بيتها<sup>۱</sup> (سوق حكمه، موضعى از نواحى كوفه است که منسوب به حكمة

بن حذيفة بن بدر می باشد. مادر وي، کسی است که مردم را بر عليه پیامبر عليهما السلام تحریک می کرد و در آخر زید بن حارثه او را در خانه اش به قتل رساند.)

ياقوت حموى در معجم خود نامهای دیگری را هم برای «سوق» بيان

مى دارد، بنابراین نمى توانیم بگوییم، «حتى يبلغ السوق» به معنای رسیدن خون

به ساق پا است، بلکه چنین به نظر مى رسد که منظور سوق در این روایت،

...

منبر «نعود بالله» لعن می کرد.

۱. معجم البلدان، الحموى، ج ۳، ص ۲۸۳ - ۲۸۵، همچنین رک به موارد السجن، ص ۳۶۷؛ مجمع البحرين، ج

۱۸۸، ص

کشید، و بعد فرمودند: از پیش من برو؛ آنگاه خود با دست خویش زیر لنگ را نوره مالیدند. و (به من) فرمودند: این چنین انجام بد.

\* آیا از این روایت وثاقت «بشير نبال» استفاده می‌شود؟ اگر به فرض محال که استفاده وثاقت شود، راوی روایت خودش است که مستلزم دور می‌باشد.

### روایت سوم سفینه البحار در مورد بشير

«بشارۃ المصطفی عَنْ عمرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَویٌ وَ سَعِیدِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّقْفَیِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَلَویِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِیِ وَ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَاجِبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِیِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْواحِدِ عَنْ حَرْبِ بْنِ حَسَنِ الطَّحَانِ عَنْ يَحْيَیٍ بْنِ مُسَاؤِرِ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ وَ كَانَ يَرْمِی بِالنَّبَلِ قَالَ: أَشْتَرَيْتُ بِعِيرًا نِضْوًا فَقَالَ لَى قَوْمٌ يَحْمِلُكَ وَ قَالَ قَوْمٌ لَآيَحْمِلُكَ فَرَكِبْتُ وَ مَشَيْتُ حَتَّی وَصَلَّتُ الْمَدِینَةَ وَ قَدْ تَشَقَّقَ وَجْهِی وَ يَدَیَ وَ رِجْلَائِی فَأَتَيْتُ بَابَ ابْنِ جَعْفَرَ فَقُلْتُ يَا غُلَامُ اسْتَأْذِنْ لِی عَلَيْهِ قَالَ فَسَمَعَ صَوْتَنِی فَقَالَ ادْخُلْ يَا بَشِيرُ مَرْحَبًا يَا بَشِيرُ مَا هَذَا الَّذِی أَرَى بِكَ قُلْتُ جُعْلَتُ فِدَائِ اشْتَرَیْتُ بِعِيرًا نِضْوًا فَرَكِبْتُ وَ مَشَيْتُ فَشَقَّقَ وَجْهِی وَ يَدَیَ وَ رِجْلَائِی قَالَ فَمَا دَعَاكَ إِلَى ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ حُبُّكُمْ وَ اللَّهُ جُعْلَتُ فِدَائِيَ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَزِي رَسُولُ اللَّهِ صِ إِلَى اللَّهِ وَ فَزَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صِ وَ فَزَعْتُمْ إِلَيْنَا فَإِلَی أَيْنَ تَرَوْنَا نَذْهَبُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ»

عمرو بن محمد از... از بشهیر نبال که تیراندازی می‌کرد یا تیر می‌ساخت گزارش کند که گفت: شتر لاغری خریدم، بعضی گفتند قدرت کشیدن تو را دارد و بعضی گفتند ندارد، با آن شتر راه مدینه را پیش گرفتم گاهی سوار آن

مذکور، از سید نیلی است که آن را از کتاب «الأئمَّةُ الْمُضِيَّةُ فِي أَحْوَالِ الْمُهَدِّيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» تلخیص نموده است که مؤلف آن ابن فخار معبد موسوی می‌باشد [۱] [۲] [۳] [۴] [۵] بايد توجه داشت که «الأئمَّةُ الْمُضِيَّةُ فِي الْحُكْمَةِ الشَّرِعِيَّةِ» از خود مرحوم نیلی است برخلاف «الأئمَّةُ الْمُضِيَّةُ فِي أَحْوَالِ الْمُهَدِّيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» که از ابن فخار معبد موسوی می‌باشد]

پس کتاب الغیہ از مرحوم نیلی که منتخب کتاب «الأئمَّةُ الْمُضِيَّةُ فِي أَحْوَالِ الْمُهَدِّيِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» از ابن فخار معبد موسوی می‌باشد، اولین منبع این روایت می‌باشد. قابل ذکر است که با چنین اوصافی، باز مشکل ارسال روایت به قوت خودش باقی است.

### دلالت روایت

محظوا و دلالت این روایت، ناقص و ناتمام است، زیرا سوق، ممکن است نام شهر یا محلی باشد. معجم البلدان حموی در مورد «السوق» چنین می‌گوید: «سوق الأربعاء: بليد من نواحي الأهواز» (سوق اربعاء شهرکی در اهواز می‌باشد)... «سوق أسد: بالකوفة منسوبة إلى أسد بن عبد الله القرسي أخي خالد بن عبد الله أمير العراقيين» (سوق اسد که در کوفه است که أسد بن عبد الله القرسی

۱. شرح حال خالد بن عبد الله را بیینید. به کتاب ابوالفرج اصفهانی مراجعه نمایید. موجودی ظالم و فاجری بود که مساجد را خراب می‌کرد به جای آن کلیسا می‌ساخت. تسهیلات به نصارای می‌داد تا با دختران مسلمان ازدواج کنند. زن‌ها را برای شکجه از سینه هایشان، آویزان می‌کرد. اگر این‌ها در عراق حکومت نمی‌کردند، نوبت به صدام و امثال او نمی‌رسید تا ۴ میلیون شیعه را به قتل برساند. خالد بن عبد الله خبیث، در روی منبر می‌گفت که عبدالملک مروان بالاتر از ابراهیم خلیل الرحمن است. او به امیرالمؤمنین، جسارت می‌کرد و آن حضرت را روی ...

می‌کند، کتاب الغیبه است. آقا بزرگ طهرانی در الذریعه، بیش از ۴۰ کتاب به نام «الغیبه» را نام می‌برد تا به این عبارت می‌رسد:

«كتاب الغيبة للسيد النسابة بهاء الدين على بن غياث الدين عبد الكرييم بن عبد الحميد النيلي النجفي الحسيني وهو أستاذ أبي العباس ابن فهد الحلبي، الذي توفي ۸۴۱ وصاحب (الأئنوار المضيئة في الحكمة الشرعية) واحمل في (الروضات) اتحاده مع كتاب (سرور أهل الایمان) لكننا ذكرنا في محله انه منتخب من (كتاب الغيبة) هذه للسيد المذكور، انتخبه منه بعض العلماء كما صرخ به في خطبته واما (الغيبة) هذه هي التي انتخبتها السيد المذكور من كتاب (الأئنوار المضيئة) في أحوال المهدى ﷺ. الذي مر انه: تصنيف السيد علم الدين المرتضى على بن عبد الحميد بن فخار بن معبد الموسوي»<sup>۱</sup>

کتاب غیبت از مرحوم نیلی، استاد ابن فهد حلی می‌باشد که متوفی سال ۸۴۱ می‌باشد، ضمناً مرحوم نیلی صاحب کتاب «الأئنوار المضيئة في الحكمة الشرعية» هم می‌باشد. مرحوم خوانساری صاحب کتاب روضات الجنات، این کتاب را همان کتاب «سرور أهل الایمان» می‌داند. [صاحب کتاب الذریعه می‌فرماید] ولی ما در جای خودش ذکر کردیم که کتاب «سرور أهل الایمان»، منتخبی از کتاب «الغیبه» می‌باشد که بعضی از علماء، چنین منتخبی را انجام داده اند و در خطبہ کتاب هم، به این مسئله تصریح شده است. ولی «الغیبه»

۱. الذریعه، آقا بزرگ الطهرانی، ج ۱۶ - ص ۷۷ - ۷۸

می‌شدم و گاهی پیاده می‌رفتم تا بالآخره به مدینه رسیدم. ولی همه صورت و دست و پایم تمام مجروح شده بود. درب خانه حضرت باقر علیه السلام رفتم و به غلام حضرت عرض کردم، برای من از مولا اجازه ورود بگیر، حضرت صدای مرا شنید فرمود: ای بشیر داخل شو، خوش آمدی، بشیر این چه حالی است که در تو می‌بینم؟ عرض کردم فدایت شوم، شتر لاغری خریدم که مقداری از راه را سواره و مقداری را پیاده آدم و همه صورت و دست و پایم مجروح و زخمی شد. فرمود: چه چیز باعث شد به این همه مشقت تن در دهی؟ عرض کردم دوستی شما، بخدا سوگند قربانت شوم. امام فرمود: چون روز قیامت شود پیامبر خدا ﷺ به خدا پناه برد و ما به پیامبر ﷺ و شما به ما پناه می‌بریم، فکر می‌کنید ما شما را کجا می‌بریم؟ به سوی بهشت، سوگند به پروردگار کعبه، به سوی بهشت به پروردگار کعبه.

\* این روایت از روایاتی است که قوت متن دارد لذا اشکال مرحوم خوئی و حضرت امام خمینی در مورد این روایت وارد نیست. (اشکال دور و سوءظن به جهت اینکه خودش راوی روایت بوده است) ضمن اینکه دلیلی نمی‌بینم که کسی خود را اینگونه به مشقت بیندازد تا برای خود مدحی ایجاد نماید.

وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## جلسه سوم - ۹۳/۶/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيمما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

### مقدمه

بحث ما راجع به بررسی روایاتی بود که مفادش قتل و کشتار در دوران امام زمان علیهم السلام است. روایت اول از بشر نبال بود که از امام باقر علیه السلام نقل کرده بود. در جلسه قبل کلام مرحوم خوئی را در مورد بشر نبال بیان کردیم و اکنون سخن دیگران را در مورد بشر نبال، عرض خواهیم کرد.

### بيان مرحوم مامقاني در مورد بشير نبال

مرحوم مامقانی در جلد دوازدهم تنقیح المقال در دو جا از بشر نبال سخن به میان می آورد. ابتدا می فرماید:

«- بشر بن میمون الوابشی النبال‌الهمدانی -... و قد عده الشیخ<sup>۱</sup> رحمه الله تارة: من أصحاب الصادق علیه السلام قالا: بشر بن میمون الوابشی النبال، کوفی. و اخرى: فی أصحاب الباقر علیه السلام قالا: بشر بن میمون الوابشی‌الهمدانی النبال الكوفی، و آخره شجرة، و هما ابنا أبي أراكة، و اسمه: میمون»<sup>۲</sup>

۱. بنی شیخ طوسی در رجال شان این است که اصحاب و یا معاصرین ائمه طاهرين را بیان می کند و چندان به بحث توثیق نمی پردازد. مثلا ایشان می فرماید که زیاد بن ایه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که منظورش هم عصر بودن او با حضرت است.

۲. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۲، ص ۲۱۰

حضرت قائم علیه السلام به اندازه‌های انسان‌ها را قتل عام می کند که تا ساق پا را خون فرامی‌گیرد. (یا سوق محله‌ای است در کوفه) شخصی از دودمان پدرش با اعتراض شدید به حضرت، می گوید: مردم را چونان گله گوسفندان که رم می دهند از خود دور می کنی! آیا این روش، براساس دستور رسول خداست؟ به چه دلیل چنین رفتار می کنی؟ یکی از یاران حضرت (فردی از غیر عرب) از جای بر می خیزد و به فرد معتبر می گوید: سکوت می کنی یا گردنت را بزنم؟ در این هنگام حضرت، عهد و پیمانی را از رسول خدا علیه السلام، بیرون می آورد و ارائه می دهد.»

### منابع روایت

• اولین منبعی که روایت را نقل می کند، کتاب الغیبہ سید علی بن عبد الحمید از کتاب الفضل بن شاذان رفعه الى عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال:...»

• حر عاملی در کتاب اثبات الهداء، ج ۲، ص ۵۸۵، ب ۳۲، ح ۷۹۲ که وی از بحار الانوار نقل می کند. گویا کتاب الغیبہ، در دسترس مرحوم حر عاملی نبوده است ولی در اختیار علامه مجلسی بوده است.

• مجلسی، بحار الانوار، (ج ۵۲، ص ۳۸۷، ب ۲۷، ح ۲۰۳)

### بررسی سند روایت

فضل بن شاذان در مورد روایت می گوید: «رفعه الى...» پس این حدیث، مرفوعه است و مشکل سندی دارد. گفته‌یم اولین منبعی که این روایت را نقل

## جلسه چهارم - ۹۳/۶/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآلـهـ الطـاهـرـينـ سـيـماـ اـمـاـ زـمانـناـ رـوـحـيـ وـارـواـحـ منـ سـوـاهـ لـتـراـبـ مـقـدـمـهـ الفـداـهـ

### مقدمه

محور بحث مربوط به بررسی روایاتی است که بعضی برای کشtar و قتل های وسیع آغاز حکومت امام زمان علیهم السلام، به آن استناد کرده‌اند. آیا چنین استنادی صحیح است و یا در این موضوع اغراق شده است؟ آیا چنین روایاتی مربوط به دوران قبل از ظهور امام نمی‌باشد و یا اگر مربوط به دوران ظهور است، از اسرائیلیات نمی‌باشد؟ اگر این دسته از روایات از طرق خاصه هم وارد شده باشد، در سند و دلالت آن ها، مشکلی نمی‌باشد؟ اکنون یکی دیگر از روایاتی را که به آن استناد کرده‌اند، بیان می‌نماییم.

### روایت سوم قتل های آغازین

«وَ يَإِسْنَادِهِ إِلَى كِتَابِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَأَنَّ رَفَعَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: يَقْتُلُ الْقَائِمُ حَتَّى يَلْيَغَ السُّوقَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ وَلْدِ أَبِيهِ إِنَّكَ لَتَجْفَلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النَّعْمَ فَبَعْهُدٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ تَبَلَّغُهُ أَوْ بِمَا ذَا قَالَ وَلَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدَّ مِنْهُ بَآسًا فَيَقُولُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِيِّ فَيَقُولُ لَهُ لَتَسْكُنَ أَوْ لَأَضْرِبَنَّ عُقْكَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُخْرُجُ الْقَائِمُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَالْمَوَالِيِّ»<sup>۱</sup>

۱. مجلسي، بحار الأنوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۸۷

\* شیخ طوسی بشر را از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام، ذکر می‌کند و چنانکه گفتیم ذکر افراد در زمرة اصحاب، در رجال شیخ، اعم از توثیق است. فرزند مرحوم مامقانی در پاورقی می‌فرماید: اشکالی در این نمی‌باشد که بشر نبال را در رتبه حسن قرار دهیم البته بشرط اینکه، بشر میمون همان بشر نبال باشد.

مرحوم مامقانی در صفحه ۳۶۵، در مورد بشر نبال می‌فرماید:  
«بشير النبال و مرّ فی: بشر بن میمون الوابشی النبال نقل عد الشیخ رحمه الله إیاہ تارة من أصحاب الباقر علیهم السلام و اخري: من أصحاب الصادق علیهم السلام»  
و قال في القسم الأول من الخلاصة: بشير النبال، روی الكشی حدیثاً فی طریقه محمد بن سنان، و صالح بن أبي حماد، و ليس صريحاً فی تعذیله، فأنا فی روایته متوقف. انتهى. ( علامه حلی نام بشیر نبال را در قسم اول رجال خود که مربوط به عدول و ثقات می‌باشد ذکر می‌کند و بعد می‌گوید که من در روایت بشیر توقف می‌کنم) و لا يخفی عليك أن التوقف في روایته ينافي عده في القسم الأول ( مرحوم مامقانی به علامه اشکال می‌کند و می‌فرماید که ذکر نام بشر در قسم اول رجال خود با عبارت توقف در روایت او، تنافی دارد. [ يعني به جهت توقف، باید او را در قسم دوم رجال خود ذکر نمایید.]

و عنون ابن داود بشیر النبال فی الباب الأول و نسب إلی الشیخ عدہ من أصحاب الباقر علیهم السلام، ثم قال (کش) [أی فی رجال الكشی]: ممدوح. (ابن داود، بشیر را در باب اول ذکر نموده است و گفته که شیخ طوسی، بشیر را در زمرة

اصحاب امام باقر، به شمار آورده است و کشی وی را مدح کرده است.)  
و أقول:رواية الكشي التي أشار إليها العلامة و ابن داود هي الرواية الآتية  
في ترجمة:محمد بن زيد الشحام المتضمنة لقوله:رآني أبو عبد الله عليه السلام و  
أنا أصلّى فأرسل إلى و دعاني، فقال لي:«من أنت؟»قلت:من مواليك، قال:«فأي  
موالٍ؟»، قلت:من الكوفة، قال:«من تعرف من الكوفة؟»، قال:«بشير النبال و  
شجرة، قال:«و كيف صنعوا إلينك؟»، قلت:ما أحسن صنيعهما إلى، قال:«خير  
المسلمين من وصل و أungan و نفع، ما بت و الله ليلة و في مالي حق..»الحديث. و  
وجه دلالته على مدح بشير النبال إفادته كون بشير - لصلة محمد بن زيد - من  
خير المسلمين...، فيكون الرجل من الحسان.

مرحوم مامقانی می فرماید:روایتی را که کشی در رجال خود آورده و علامه  
و ابن داود به آن اشاره نموده‌اند، روایتی است که زید شحام از امام صادق علیه السلام  
نقل می‌کند. [ترجمه روایت در جلسه قبل بیان شد] این روایت دلالت بر مدح  
بشير نبال دارد، زیرا امام از زید شحام در مورد برخورد بشیرنبال با وی سوال  
نمود و سپس فرمود:«خير المسلمين من وصل و أغان...» بنابراین، بشیر،  
صدقای «خير المسلمين» است و در مرتبه [حداقل] حسان قرار دارد.

«و يؤكّد ذلك كونه مورد لطف مولانا الباقر علیه السلام على ما يظهر مما رواه في  
الكافی مسندا عن عثمان بن عفان السدوسي، عن بشير النبال، قال: سألت أبا  
جعفر علیه السلام عن الحمام؟ فقال: «تريد الحمام؟» قلت: «نعم، فأمر بإسخان الماء، ثم دخل

لأبي جعفر علیه السلام يقولون إن المهدی لو قام لاستقامات له الأمور عفوأ ولأبيه يهريق  
محجّمة دم فقال كلّا و الذي نفسى بيده لو استقامات لأحد عفوأ لاستقامات لرسول  
الله ص حين أذمت رباعيته و شج في وجهه كلّا و الذي نفسى بيده حتى نمسح  
نحن و أنتم العرق و العلق ثم مسح جهته «  
اگر سند این روایت هم مشکل داشته باشد به قوت متن ضرری نمی‌زند و  
ما چنین متن را قبول می‌کنیم.  
و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۴ ( ترجمه روایت: موسی بن بکر واسطی نیز از بشیر نبال روایت کرده که گفت: آنگاه  
که به مدینه رسیدم - و همانند حدیث گذشته را ذکر کرده است - جز اینکه گوید: هنگامی که به مدینه رسیدم به  
امام باقر علیه السلام عرض کردم: آنان می‌گویند که مهدی اگر قیام کند کارها به خودی خود برای او برقرار می‌شود و به  
اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد، پس فرمود: هرگز چنین نیست، سوگند به آنکه جانم به دست اوست اگر کارها به  
خودی خود برای کسی برقرار و سامان می‌یافتد سلماً برای رسول خدا علیه السلام آن گاه که دندانهای پیشین آن  
حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می‌شد، نه هرگز، سوگند به آنکه جان من به دست اوست کار به  
آنجا خواهد کشید که ما و شما عرق و خون بسته شده را (که ناشی از دشواریهای است) که موجب پدید آمدن  
عرق و ایجاد زخم‌های خوبین می‌شود) پاک کنیم - و در این هنگام با دست خود به پیشانیش اشاره فرمود

۲. گاهی روایات، از نظر سندی مشکل دارند ولی از جهت قوت متن، چنان قوی هستند که احتمال صدور آن را از  
غیر معصوم نمی‌دهیم. مثل زیارت جامعه گرچه راوی آن، توثیق نشده ولی حتی یک نفر از بزرگان ما به خاطر  
قوت متن زیارت، در اصل متن زیارت تشکیک نکرده‌اند. بنده در سه نیمه شبیان از استادان راجع به زیارت جامعه  
سوال کردم، ایشان فرمودند که این نفس، نفس غیرمعصوم نیست. یکی از فضلاه برایم نقل کرد که همین سوال  
را از حضرت امام در نجف کرده بود و ایشان فرموده بودند، که از نظر سندی مشکل دارد ولی قوت متن دارد و  
قطعاً از امام معصوم صادر شده است.

مرحوم مامقانی در مقیاس الهدا (هفت جلدی)، در جلد ۲ در مباحث جرح می‌فرماید: در زیارت عاشورا که «  
المقطوع صدورها عن المعصوم» آمده است که «اللهم العن بنى امية قاطبية»، با این وصف، آیا بودن شخصی از  
بنی امية، موجب تضعیف وی است؟ چون افرادی - مثل أشج - اموی هستند ولی بیزار از اموی‌ها می‌باشد، پس  
چگونه ممکن است؟ ایشان، گویا بعضی را با «خرج بالدليل» خارج می‌کند ولی مرحوم خوئی می‌گوید که چنین  
شخصی اموی نمی‌باشد. پس مرحوم مامقانی در مورد زیارت عاشورا با اینکه سند آن مشکل دارد، می‌فرماید:  
صدور آن - به جهت قوت متن - از معصوم قطعی و یقینی می‌باشد.

«ثقة ورع فاضل، محدث»<sup>۱</sup> و اگر موسی عبسی باشد، جهت اعتبار یا عدم اعتبار او به کتب رجالی مراجعه نمایید. ولی ظاهرا همان موسی علوی عباسی میباشد که ثقه است.

حال بحث در این است که اکثار ثقه از شخصی موجب وثاقت او میشود یا نه؟ عبیدالله بن موسی که ثقه است، از علی بن احمد بنندیجی زیاد روایت نقل کرده است، آیا این اکثار روایت موجب وثاقت علی بن احمد بنندیجی میشود؟ جواب آن، به مبنای رجالی برمی گردد.

نتیجه کلی: گرچه طریق دوم روایت – به نظر ما – مشکل دارد ولی ما این روایت را به جهت صحت سندی طریق اول میپذیریم و متن هم مشکلی ندارد و بعضی نمیتوانند آن را دستاویزی برای کشتار وسیع در هنگام ظهور امام زمان علیهم السلام قرار دهند. بلکه امام علیهم السلام، طبق این روایت با گروهی لجوج و عنود مقابله میکنند.

\* همین روایت در سند دیگری، تتمه ای دارد که چنین است:

«وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَزْدِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فِي شَوَّالٍ سَنَةً إِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ الطَّوِيلُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَشِيرِ النَّبَالِ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَ ذَكَرَ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْمُتَقدِّمِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ قُلْتُ

۱. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۸۵

فاتّزر بیزار، فغطّی رکبته و سرتّه..»<sup>۲</sup> إلى أن قال: ثم قال: «هكذا فافعل» (از مواردی که بر مرتبه «حسان» بودن بشیر نبال تاکید میشود، روایتی است که در کافی آمده است). [ترجمه روایت در جلسه قبل بیان شد]

«فإِنْ أَمْرَه بِإِسْخَانِ الْمَاءِ، وَ إِدْخَالِه مَعَهِ إِلَيْهِ، يَكْشِفُ عَنْ كُونِه مَحْلًّا عَنْيَاتَهِ، وَ مُورَدًا مَلَاطِفَتِهِ، وَ أَقْلَّ مَا يَفِيدُهُ ذَلِكَ حَسْنَهُ»<sup>۳</sup>

مرحوم مامقانی میفرماید: امر امام علیهم السلام به گرم نمودن آب برای استحمام بشیر و همراهی او برای حمام، حکایت از عنایت و ملاطفت امام نسبت به بشیر نبال دارد و اقل مراتب چنین جریانی، استفاده «حسن» بودن بشیر را دارد.

بيان مرحوم تستری در مورد بشیر نبال  
مرحوم تستری در قاموس الرجال [قاموس الرجال، معمولاً ناظر به تقيق  
المقال است] پس از اینکه دو روایت «خیر المسلمين من وصل وأعان...» از  
امام صادق علیهم السلام و روایت حمام را از امام باقر علیهم السلام، نقل میکند، در مورد بشیر  
نبال میفرماید:

«وَ مَمَّا يَدْلِلُ عَلَى سَلامَتِهِ: أَنَّ الْكَشِّيَّ رَوَى فِي الْمَنْصُّلِ بْنِ عَمْرٍ-خَبْرَا عَنْ  
نصر، عن إسحاق البصري، عن ابن شمعون، عن ابن سنان، عن بشير النبال؛ وَ طَعَنَ  
فِي كُلِّ مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى بَشِيرٍ وَ لَمْ يَطْعُنْ فِيهِ»<sup>۴</sup>

۱. مامقانی، تقيق المقال، ج ۱۲، ص ۲۶۵

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۵۶

از اموری که دلالت بر سلامت بشیر نبال دارد این است که کشی روایتی را در مورد «فضل بن عمر» از افرادی نقل می‌کند که بشیر یکی از راویان آن سند می‌باشد. سپس کشی همه راویان سند روایت را – غیر از بشیر نبال – تضعیف می‌کند، پس معلوم می‌شود که کشی، بشیر را «ثقة» می‌داند.

نتیجه: این روایت از نظر بشیر نبال مشکلی ندارد. ولی در این روایت افراد دیگری هم در سند روایت وجود دارد که باید بررسی شوند. سند روایت چنین بود:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ عَقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّيْمِلِيُّ  
مِنْ كِتَابِهِ فِي صَفَرِ سَنَةَ أَرْبِيعٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَاسُ بْنُ عَامِرٍ بْنِ  
رَبَاحٍ الشَّقَقِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ بَشِيرِ النَّبَّالِ»

\* یکی دیگر از راویان در روایت، علی بن حسن تیملی می‌باشد.

بيان مرحوم تستری در مورد علی بن حسن تیملی

«قال: عده الشیخ فی رجاله فی أصحاب الہادی و أصحاب العسکری -علیہما السلام- و عنونه فی الفهرست قائلًا: فطحی المذهب کوفی ثقة کثیر العلم واسع الأخبار جید التصانیف غیر معاند، و كان قریب الأمر إلى أصحابنا الإمامية القائلین بالإثنى عشر...»

«و قال النجاشی علی بن الحسن بن علی بن فضال بن عمر بن ایمن مولی عکرمة بن ربیع الفیاض أبو الحسن، کان فقیه أصحابنا بالکوفة و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحدیث و المسموع قوله فیه، سمع منه شيئاً کثیراً و لم یعشر له علی

و مرحوم نعمانی روایات بسیاری را از طریق بندنیجی از عبد الله یا عبید الله بن موسی، نقل کرده است.)

برای توضیح فرمایش مرحوم تستری، دو مبنای را در مورد مشایخ و اکشار روایت ثقه، بیان می‌کنیم.

۱- طبق مبانی بعضی از فقهاء در رجال، مشایخ بعضی از شخصیت‌ها مورد قبول می‌باشند. مثلاً مشایخ نجاشی و یا مشایخ بدون واسطه کامل زیارات و یا مشایخ قمی را می‌پذیریم زیرا خودشان، آن‌ها را توثیق نموده‌اند. [البته قبل از چنین مبنایی بودم ولی از آن عدول نمودم و از طرفداران این مبنای، مرحوم خوئی، مامقانی و تستری است، هر چند در بعضی از مشایخ – مثل ابن مشهدی صاحب کتاب مزار – بحث است.]

آیا نسبت به نعمانی هم، چنین مبنایی است تا مشایخ او ثقه باشند، البته مستحضر نیستم هر چند مرحوم تستری، بدون دلیل صحبت نمی‌کنند.

۲- عبد الله یا عبید الله بن موسی، اگر علوی عباسی باشد، ثقه است. مرحوم خوئی در مورد او می‌فرماید:

→ می‌کند، او را قبول ندارند. احمد بن حنبل به شخصی پیام می‌دهد که چرا از عبید الله بن موسی روایت نقل می‌کنی، در حالی که او در روی منبر از معاویه به بدی یاد می‌کند. همین احمد بن حنبل با کسی مکاتبه می‌کند که روزی ۱۴۰ مرتبه (۷۰ بار در صبح و ۷۰ مرتبه در شب) امیرالمؤمنین ﷺ را لعن می‌کرد. این شخص حریز بن عثمان حمصی است که احمد بن حنبل در او می‌گوید: «ثقة ثقه و ثقه و او ۳۰۰ حدیث صحیح دارد. و همچنین جوزجانی که سراسر وجودش را دشمنی اهل بیت فرا گرفته بود و احمد بن حنبل با او در دمشق مکاتبه می‌کرد و با نامه‌های احمد بن حنبل جایگاه خودش را تقویت می‌کرد.

زلة و لا ما يشينه...»<sup>۱</sup>

نتیجه: علی بن حسن تیمی ممشکلی ندارد.

\* یکی دیگر از روایان در سند روایت، عباس بن عامر بن رباح ثقیفی می‌باشد.

بیان مرحوم تستری در مورد عباس بن عامر بن رباح ثقیفی

«قال: عدهُ الشیخ فی رجاله فی أصحاب الکاظم علیه السلام و فی من لم  
یرو عن الأئمۃ علیهم السلام ...»

و النجاشی، قائلًا: بن رباح أبو الفضل الثقیفی القصبانی، الشیخ الصدوقد النقة،  
کثیر الحديث، له کتب»<sup>۲</sup>

نتیجه: عباس بن عامر بن رباح ثقیفی ممشکلی ندارد.

\* یکی دیگر از روایان در روایت، موسی بن بکر می‌باشد. اگر مراد موسی  
بن بکر واقعی باشد، ثقه است و مشکلی ندارد. ما به عنوان موسی بن بکر در  
اسناد روایات کتب اربعه، ۲۴۷ مورد داریم. بنابراین به سادگی نمی‌توان موسی  
بن بکر را کنار گذشت.

نتیجه کلی: این روایت از نظر سند مشکلی ندارد. البته در متن روایت هم،  
اشاره به کشتار وسیع و عمومی نمی‌باشد بلکه افرادی خاص می‌باشند که از آن‌ها  
تعییر به مرچه شده است. این‌ها گروه اندکی اند که لجوچ و عنود هستند و حرف  
حق را نمی‌پذیرند بنابراین امام زمان ﷺ، با آن‌ها به مبارزه بر می‌خیزد، همانگونه که

پیامبر ﷺ با یهود بنی قریظه به جهت توطئه اشان، با آن‌ها مقابله نمود.

این روایت را مرحوم نعمانی از ابن عقدہ به طریق دیگری هم نقل کرده است:

«وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدِيْجِيُّ عَنْ عَبْيَدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ أَيُّوبَ  
بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَشِيرٍ بْنِ أَبِي أَرَاكَةَ النَّبَالِ وَ لَفْظُ الْحَدِيثِ عَلَى  
رَوْاِيَةِ ابْنِ عَقْدَةَ قَالَ...»

به فرض که طریق دوم هم مشکل داشته باشد، طریق اول، ضعف آن را  
جبران می‌کند و ما روایت را می‌پذیریم. البته علی بن احمد بنندیجی در طریق  
دوم مشکل دارد. ابن غضائی - بارها گفته ایم که کتاب وی را قبول نداریم، هر  
چند خود ایشان در نزد ما معتبر است - در مورد وی طبق نقل مرحوم خوئی،  
گفته است: «ضعیف متهافت لا یلتفت الیه»<sup>۱</sup> (ضعیف و تناقض گو است لذا به  
کلام وی توجه نمی‌شود) گویا مرحوم خوئی به کلام ابن غضائی، اعتماد  
می‌کند. بنده از مرحوم خوئی تعجب می‌کنم با اینکه کتاب ابن غضائی را قبول  
ندارد، ولی کلام وی را می‌پذیرد. پس اگر حرف ابن عضائی را قبول نماییم،  
روایت در طریق دوم، ضعیف می‌شود و اگر نپذیریم، روایت مجهول است.

مرحوم تستری می‌فرماید:

«أقول: هو أحد مشائخ النعمانی، وقد أكثر عنه، عن عبد الله - أو عبید الله -  
ابن موسی العلوی العبّاسی»<sup>۲</sup> (علی بن احمد بنندیجی یکی از مشائخ نعمانی است

۱. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۶

۲. احوالات عبید الله بن موسی را مطالعه نمایید. عامه به جهت اینکه، او خطبه حضرت زهرا و سوال  
در قبر - که از ولی او سوال می‌شود و اگر گفت، ولی من علی ﷺ، است به او کاری ندارند - را نقل  
\*\*\*

۱. تستری، مامقانی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ و ر.ک به معجم رجال الحديث خوئی، ج ۱۱، ص ۳۳۱

۲. تستری، مامقانی، ج ۶، ص ۱۴؛ معجم رجال الحديث خوئی، ج ۹، ص ۲۲۷